

* خلقهای سراسر جهان متحد شوید و تجاوز کاران

آمریکائی و کلیه سگهای زنجیریشان را درهم شکنید!

(بیانیه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۰ مائوتسه دون)

* راجع به مسئله دفاع از سرزمین پدری

(لنین)

* دوار دوگاه

(استالین)

* سمت جنبش جوانان

(مائوتسه دون)

* امر به حق خلقهای عرب شکست ناپذیر است

(آلبانی امروز شماره ۳ سال ۷۷ نویسنده A·TOMORRI)

* درباره مسائل جنگ و صلح

(حزب کارآلبانی زری پوپولیت ۲۴ نوامبر ۱۹۷۷)

* یادداشت‌هایی بر نظرات حزب کمونیست استرالیا

مقدمه

در این مقاله به بررسی نقش و جایگاه بانک‌ها در اقتصاد ایران پرداخته می‌شود. در ابتدا به تعاریف و مفاهیم کلی پرداخته می‌شود و سپس به بررسی وضعیت بانکداری در ایران می‌پردازیم. در ادامه به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این صنعت می‌پردازیم و در نهایت به راهکارهای پیشنهادی برای بهبود وضعیت بانکداری در ایران می‌پردازیم.

راجع به مسئله دفاع از سرزمین پداری

بورژوازی و حاکمانش در جنبش کارگری Grütlaains، معمولاً سؤال را بدین طریق مطرح میکنند: یا ما بنا بر اصول دفاع از سرزمین پداری را وظیفه خود می‌شناسیم، یا کشور خود را بدون دفاع رها میکنیم.

طرح این چنانی مسئله اساساً غلط میباشد. سؤال در حقیقت اینگونه مطرح است: یا ما خودمان را در راه منافع بورژوازی امپریالیستی به کشتن دهیم، یا بطور سیستماتیک اکثریت کسانی که استثمار میشوند و خودمان را - بقیعت کمتر - جهت تصرف بانکها و سلب مالکیت بورژوازی برای خانه دادن به هزینه گزاف زندگی و جنگ آماده کنیم.

طرح سؤال بصورت اول دقیقاً بورژوازی میباشد، نه سوسیالیستی. زیرا این موضوع را که ما در عصر امپریالیست زندگی میکنیم و جنگ فعلی یک جنگ امپریالیستی است و اینکه در این جنگ سوشیست تحت هیچ شرایطی بر علیه امپریالیسم نخواهد بود، بلکه طرف این یا آن اتحادیه امپریالیستی خواهد بود، یعنی در حقیقت شریک این یا آن گروه نیروهای بزرگ جهانلگر خواهد شد و اینکه بورژوازی سوشیست مدتها با هزاران بند به منافع امپریالیست بسته بوده، نادریده میگردد. مهم نیست که آیا این بوسیله یک سیستم مناسبات داخلی و همکاری دو جانبه بانکهای بزرگ از طریق صدور سرمایه، یا از طریق داد و ستد توریست، که میکوشد از طریقهای خارجی حفاظت کند و یا از طریق استثمار بی باک کارگران خارجی فاقد رأی و غیره، انجام شود. بطور خلاصه، تمام اصول اساسی سوسیالیسم و تمام عقاید سوسیالیستی فراموش شده اند. خصلت جهانلگرانه جنگ امپریالیستی آرایش میشود. بورژوازی "خودی" بنابه بزه ای بیگناه* و معصوم و مدبران بانک سوشیست امروزی همانند قهرمانی چون William Tell تصویف میشوند. و از این بیشتر، موافقت مخفیانه بین سوشیست و بانکهای خارجی و سوشیست و دیپلماتهای خارجی چشم پوشی میشود. و این دروغهای در هم و بر هم بورژوازی جهت فریب مردم با عبارت محاصره پسند* و خوش صوت دفاع از سرزمین پداری پوشیده میشوند.

لنین - نوشته شده در آلمان بتاريخ دسامبر ۱۹۱۲
اولین چاپ در پرواود شماره ۱۲۴ - اول اوت ۱۹۲۶

دواردوگاه

جهان قطعا و بطور اجتناب ناپذیری به دواردوگاه تقسیم شده است : اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم .

در آنجا ، در اردوگاه آنان ، آمریکا و انگلستان ، فرانسه و ژاپن ، با سرمایه شان ، تسلیحاتشان ، جاسوسان آزموده و مدبرهای با تجربه شان قرار گرفته اند .

در اینجا ، در اردوگاه ما ، روسیه شوروی و جمهوریهای جوان شوروی و انقلاب روز افزون پرولتاریائی در کشورهای اروپائی ، بدون سرمایه ، بدون جاسوسان آزموده یا مدبرهای با تجربه قرار گرفته اند ، ولی در عوض با آویزات و آویزات و آویزات با تجربه ای که قادرند قلبهای مردم زحمتکش را با روح آزادی شعله ور سازند .

مبارزه بین این دواردوگاه مکزیک را امیر امروزی را تشکیل داده و تعیین کننده تمام اساس سیاستهای خارجی و داخلی فعلی رهبران جهان کهنه و نو می باشد .

ایسلند و لیتوانی ، اوکراین و کریمه ، ترکستان و سیبری ، لهستان و قزاقستان ، و سرانجام خود شوروی به خودی خود هدف نیستند . آنها فقط میدان مبارزه هستند ، مبارزه ای خونین بین دونیرو : امپریالیسم که سعی در تقویت یوغ بردگی دارد ، و سوسیالیسم که برای آزادی از بردگی مبارزه میکند .

قدرت امپریالیسم در بی تفاوتی توده ها نهفته است ، توده هایی که آفریننده ثروت برای اربابان شان و سازنده زنجیر ظلم برای خودشان می باشند . ولی این بی تفاوتی توده ها چیزی است گذرا و یقیناً در طول زمان ، هنگامیکه ناراضی توده ها رشد کرده و جنبش انقلابی گسترش میابد ، از بین می رود . امپریالیستها سرمایه دارند - ولی چه کسی است که نداند این سرمایه بطور اجتناب ناپذیر ضعیف است ؟ بهمین علت ، سلطه امپریالیسم نا پایدار و متزلزل است .

ضعف امپریالیسم در نا توانی آنرا خاتمه دادن جنگ بدون فاجایع ، بدون افزایش بیکاری توده ، بدون غارتگری بیشتر از کارگران و زارعان خودشان ، بدون دست اندازی بیشتر به خاک بیگانه ، نهفته است . موضوع پایان دادن جنگ ، و یا حتی پیروزی بر آلمان نیست ، بلکه

مسئله این است که چه کسی باید میلیارد ها پولی را که در جنگ مصرف شده است ، بپردازد ؟

شوروی از جنگ امپریالیستی نوجوان بیرون آمد ، زیرا او جنگ را به ضرر امپریالیستهای داخلی و خارجی به پایان رسانید ، و هزینه این جنگ را با سلب مالکیتشان به عهده کسانی که مستقیماً مسئول ایجاد آن بودند ، گذاشت . امپریالیستها این کار را نمیتوانند بکنند ؛ یعنی نمیتوانند از خودشان سلب مالکیت بکنند ، چون اگر این کار را میکردند ، دیگر امپریالیست نبودند .

برای پایان دادن جنگ به شیوه امپریالیستی ، " مجبورند " کارگران را به کرسنگی محکوم کنند (بیکاری در مقیاس وسیع ، به خاطر از کار افتادن تأسیسات " بی سود " ، مالیات غیر مستقیم

اضافی ، افزایش سرسام آور هزینه مواد غذایی) ؛ یعنی " مجبورند " آلمان ، مجارستان ، رومانی ، بلغارستان ، اوکراین ، قزاقستان ، ترکستان و سیبری را غارت کنند .

آیا احتیاجی به بیان این مسئله که تماس این نا ملایمات پایه انقلاب را گسترش داده ، زیرا بنای امپریالیسم را لرزاند و فاجعه محتمل را تسریع میکند ، می باشد ؟

سه ماه پیش امپریالیسم ، سر مست از پیروزی ، تین کشیده ، و روسیه را به تاخت و تاز بوسیله گروههای مسلح اتس تهدید میکرد . روسیه " بی چیز " و " وحشی " چگونه میتواند در مقابل

ارتش "منضبط" بریتانیا و فرانسه ، که "حتی" آلمانها را هم با تمام تجهیزات تکمیلی مغرورانه شان خرد کردند ، ایستادگی کند ؟ آنها این چنین فکر میکردند . ولی آنها "يك چیز کوچک" را متوجه نشدند و نتوانستند تشخیص دهند که صلح ، حتی "يك صلح" نامطلوب "یقیناً" انضباط ارتششان را از بین برده و مخالفتشرا با جنگ دیگری بر میانگیزد ، در حالیکه بیکاری و هزینسه "گزاف زندگی بدون شك جنبش انقلابی کارگران را بر علیه امپریالیستهایشان تقویت میکند .

و ما چه چیز را دریافتیم ؟ ارتش "منضبط" برای مقاصد مداخله جویانه ناهاب از آب درآمد ؛ یعنی روحیه نظامی را بیک مرض حتمی مبتلا کرد . "صلح داخلی" و "قانون و نظم" تبدیل به عکسشان ، یعنی جنگ داخلی شدند . "حکومت‌های" پوشالی بورژوازی در مناطق مرزی روسیه بعنوان استتار برای مداخله ، که البته (البته !) ، بنام "بشر دوستی" و "تمدن" متحد شده بودند ، روئایی و نادرست درآمد . در مورد روسیه شوروی ، نه تنها امیدشان بیک "پیسر و زی سهل الحصول" ناقص ماند ، بلکه آنها لازم دانستند که کمی عقب نشینی کنند و او را (شوروی را) بیک "کنفرانس" درباره جزایر یونسس دعوت کنند . برای موفقیت‌های ارتش سرخ ، ظهور جمهوری - های شوروی ملی جدید که کشورهای همسایه را مبتلا به روح انقلابی میکرد ، گسترش انقلاب در غرب و پیدایش کارگران و سرایان شوروی در کشورهای که با هم حسن نیتها هم دارند ، مباحث بسیار مؤثر بودند . بعلاوه ، کارها به جایی کشیده که حتی Clemenceau "سنگدل" هم که همین دیروز از صدر پاسپورت برای کنفرانس برن خود داری مرکز و حاضر بود شوروی "آثار شیمی" را به بلعد ، امروز ، چون تقریباً توسط انقلاب خرد گشته ، مایل است از خدمات آن دلال "مارکسیست" ، کائوتسکی پیرو استفاده کرده ، و میخواهد او را برای مذاکره به روسیه بفرستد - یعنی ، "برای تحقیق" .

در حقیقت :

"اکنون آن کلمات تکبر آمیز ، آن قدرت مغرورانه و آن سیمای با شکوه کجا هستند ؟

تمام این تغییر و تحولات در ظرف سه ماه بوقوع پیوستند .

ما برای تأیید این موضوع که روند در این سمت ادامه خواهد یافت ، دلائل کافی داریم ، چون ناپستی پذیرفته شود که در زمان کنونی "آشفتنگی و پریشانی" ، شوروی تنها کشوری است که در آن زندگی اجتماعی و اقتصادی بطور "عادی" سیر خودشرا بدون اعتصابات یا تظاهرات ضد دولتی طی میکند ، و اینکه حکومت شوروی با ثبات ترین حکومت‌های موجود در اروپا بوده ، و قدرت و اعتبار آن چه در داخل و چه در خارج ، روز به روز به تناسب مستقیم با نزول قدرت و اعتبار حکومت‌های امپریالیستی رشد میکنند .

جهان بدو اردوگاه آنتی نا پذیر تقسیم گشته است : اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم . امپریالیسم با درد مرگ زایش آخرین نفس خودشرا میکند ، "اتحادیه ملل" ، که سعی میکند بسا متحد کردن مردان تمام کشورها در یک اتحادیه خود را نجات دهد . ولی کوشش‌هایش بی فایده است ، چون زمان و شرایط بر ضد آنها و به نفع سوسیالیسم میباشد . موج انقلاب سوسیالیستی شدیداً افزایش یافته و در های امپریالیسم را محاصره میکند . غرض آن در تمام کشورهای ستمدیده شرق پیچیده است . خاک در زیر پای امپریالیست‌ها میسوزد . امپریالیسم محکوم به فنا قطعی است .

استالین ۱۹۱۹

امر به حق خلقهای عرب شکستنا پذیر است

سر مقاله روزنامه "نری یو پولیت"

تیوانا، روزنامه "نری یو پولیت" امروز ۲۱ نوامبر (ata) سرمقاله ای تحت عنوان "امر به حق خلقهای عرب شکستنا پذیر است" چاپ میکند. متن کامل آن بشرح زیر است:

در روزهای اخیر، مسائل خاور میانه مبحث مورد توجه افکار عمومی بین المللی گشته است. علتش خاطر سفر رئیس جمهور مصر سادات به اسرائیل و مشورتی که با نخست وزیر آن کشور بگین داشته است، میباشد.

در باره "صلح" بسیار صحبت میشود، ولی حل واقعی و صحیح مسائل خاور میانه مورد نظر نیست. اسرائیل، این ابزار صلح منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستهای آمریکائی در خاور میانه، به حفظ سرزمینهای اشغال شده عرب ادامه میدهد، فلسطینیها را همپیمان بدون وطن هستند و ابر قدرتها به طرح توطئهها و مداخله در امور داخلی خلقهای آن منطقه ادامه میدهند.

بارها، دشمنان خلقهای عرب با طرحها و نقشههای مختلف جهت "حل" مسائل نگرانکننده، خاور میانه و پایان دادن به درگیری عرب - اسرائیل، که سی سال است جریان دارد مغرورانه وارد میدان شدند. در باره این نقشهها از قبیل نقشههای راجرز و کیسینجر، گرومیکو و نسن و نقشههای شیخها و نمایندگان سازمان ملل چیزهای زیادی گفته و شنیده شده است. ولی هیچ چیزی تغییر نکرده است و نتوانسته تغییری بدهد. تمام این نقشهها هدفشان خاموش کردن مبارزه آزاد بیخسر خلقهای عرب، مجبور کردن آنها به از دست دادن منافع عالی ملی ترک کردن خلق فلسطین و رها کردنشان در دوراهی، تسلیم شدن در مقابل حق السکوت اسرائیل و بالاخره کاملاً تحت انتقاد و سلطه امپریالیسم خارجی درآمدن بوده و هست.

خلقهای عرب دشمنانشان را خوب میشناسند و مواظب هستند. آنها آگاهند که مهاجمان بایستی افشا و مغرور شده و بایستی بر علیه شان مبارزه کرد. آنها آگاه هستند از اینکه یک مهاجم وحشی و حریص بر ضد خلقهای عرب و آزادی و استقلالشان، اسرائیل است که اغلب با خلقهای عرب را بخون کشیده و سرزمینهایشان را اشغال کرده و پیوسته توطئههایی جهت اشغال سرزمینهای جدید ریخته است. هر روز، اسرائیل حمله کرده، و خلق کهن و با شکوهی همانند خلقهای برادر فلسطین را که توسط صهیونیستهای که بوسیله امپریالیسم آمریکا تحریک و حمایت میشوند، بی پناه و بدون وطن گشته اند، کشته و قتل عام میکند. بر خلاف حقوق بشر زندگی کرده اند و جایشیک تمدن عالیشان را توسعه داده و تمام بشریت از آن سود برده، بیرون رانده شده اند. آنها هم اکنون پراکنده هستند و به عنوان پناهندگان و دوستان در خانههای برادران هرشان زندگی فقیرانه ای را میگذرانند. ولی با وجود اینکه خلق فلسطین کشته و قتل عام میشود، محبذا روح مبارزاتی خاموش نشدنی و هوشیاری عالی ملی شان را بی عیب حفظ کرده اند. آنها هرگز اسلحه شان را برای کسب آزادی، حق و سرزمینشان از دست نداده اند.

مبارزه قهرمانانه آزاد بیخشی که خلق فلسطین انجام داده و می‌دهد ، در تاریخ بعنوان نمونه ای بزرگ از آن خلقهای کوچک که بوسیله هیچگونه دشمنی ، هر چقدر که بزرگ باشد تهدید نمیشوند ، ثبت خواهد شد . مهم این نیست که مبارزه سخت چقدر طول خواهد کشید ، وقتی که مسئله آزادی و حقوق است ، آنها آماده هرگونه فداکاری و قبول هر نوع زحمت و مشکلاتی هستند . خلق آلبانی که مبارزه خلق فلسطین برایش خیلی نزدیک است ، محبت صادقانه ، احترام و ستایش بسیاری برای این خلق دلیر و زحمتکش دارد . آنها اطمینان راسخ به پیروزی نهایشان دارند .

کوششهای فراوانی شده و میشود تا با اسرائیل موافقت و سازش شود و منافع حیاتی خلقهای عرب ، خصوصا خلقهای فلسطین و سوریه کنار گذاشته و پایمال شود . این قابل محکوم کردن است . نه خلقهای عرب آنها قبول دارند و نه دوستان واقعی شان و تمام کسانی که آزادی و استقلال خلقها برایشان مقدس است . خلق ما که دوست نزدیک و وفادار خلقهای عرب است ، ایمن کوششها برای موافقت را عطف بر علیه خلقهای عرب ، طرفداری از امپریالیسم که بعدها تجار و اسرائیل را منجر میشود ، میداند .

تمام افکار مترقی و میهن پرستانه عرب ، از فلسطینی ها گرفته تا سوریه ایها ، از الجزیره ایها تا عراقی ها و از لیبی ها تا مصریها همگی بطور آشکار خودشان را مخالف سازش و موافقت با اسرائیل اعلام کردند . و بهمین ترتیب ، تمام آنها تیکه مبارزین واقعی بر علیه امپریالیسم آمریکا ، سوسیال امپریالیسم روس ، ارتجاع و ظلم هستند . همه کسانی که طرفدار آزادی خلقها هستند و از مبارزه آزادیخواهانه شان حمایت میکنند ، بدون تردید موافقت با اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده و محکوم کردند و بر علیه هرگونه سازش با آن موضع روشنی گرفتند .

ولی برعکس این افکار عمومی وسیع و منطقی ، مشاهده میشود که ورق غیر متعهد بودن در حال حاضر بازی نمیشود . آنها آرام هستند و بسختی مانور میدهند تا از وضع مشکلی که نکته موافقت کردن با اسرائیل برایشان ایجاد کرده ، بیرون بیایند . بر سر تمام آن نطقها و سوگند ها در مورد دفاع از حقوق خلقهای فلسطین و عرب چه آمد؟ بر سر آن قطعنامه ها و تصمیماتی که برای "راه حل صحیح" مسئله خاور میانه گرفته شد ، آن مخالفتها از کرسی کفرانهای راجع به مداخله امپریالیسم در آن منطقه ، چه آمد؟

این سکوت در قبال این کلمات از روی ذوق و با بی ملاحظه گی گفته میشود ، اتفاقی نیست . وقایع مشخص توسعه مبارزه طبقاتی ، نادرستی این "تئوریا" یا "جنبشهای" را که نابودی مبارزات انقلابی و آزاد بیخشی خلقها و فریب دادن شان را در نظر دارند ، نشان میدهد . این نادرستی بوسیله خود امپریالیستها نیز که وقتی مسئله دفاع از منافع خودشان در میان میآید حتی حاضرند دوستانشان را در شرایط مشکل قرار بدهند ، آشکار میشود . تئوریستها و حامیان جنبش غیر متعهد و تئیکه پیشوایان غیر متعهد بطور آشکار نشان دادند که با امپریالیسم متحد شده و متکی بآن هستند ، اینکه به توطئه میپردازند و سیاستی که دنبال میکنند رسماً مستقل است ، ولی در حقیقت بوسیله دیگران تلقین میشوند و از منافع آنها که بر ضد منافع خلقهای عرب است دفاع میکنند ، چه میتوانند بگویند؟

ولایت ، شیخ و امیر ، در این زمینه مستحقان اولی
بگویند که هرگز نمیتوانند با این سیاستها موافقت

جنبش غیر متعهد باز ممکن است در کفرانسیسها، مشیونرها و تبلیغات وجود داشته باشد ولی از مدتها پیش در ظاهر میانه، بهمانهای اوکاردن، در آنکولا و ژنیر پزمره شده است. وی نتوان بود از اینکه این حقیقت را پنهان نگاه دارد که اکثر حکومت‌کشورها تا کنون به عنوان غیر-متعهد خود را نشان می‌دهند، با این و آن نیروی بزرگ امپریالیستی رابطه دارند و اینکه در اکثر مواقع نکته هائو، امپریالیسم را بازی میکنند و از منافع توسعه طلبی انسان دفاع میکنند. نمیتوانند با سفسطه‌های پیچ، مداخلات، نوطه‌ها و مانورهای اهر قدرت‌های امپریالیست را در اکثر کشورهای غیر متعهد و حرکات امپریالیستی را که با تانک‌های متحد این کشور هابر ضد مبارزات آزاد بیخوش انجام میشود، پوشانده و تبرئه کند.

در باره "موافقت و سازش با اسرائیل، فعالیت با اصطلاح "جهان سوم" هم در نظر نیست. ما ندیدیم که حامیان "تزه جهان"، که جبار و جنجال بها کرده و سعی دارند تا ثابت کنند که از مبارزات آزاد بیخوش آشکارا حمایت و از منافع خلق‌های جهان دفاع میکنند، به دفاع از امر به حق خلق‌های عرب و پشتیبانی از آنها در بیابند، چرا؟ شاید به این علت است که منافع هر یک، سرزمین‌هایشان، سرنوشت و زندگی، ناسطیسی‌ها بخاطر اتحاد با "جهان دوم" و ایالات متحده آمریکا قربانی بشود؟ یا شاید منافع عالی اهر قدرت‌های امپریالیستی، که خلق‌های کوچک و مردم کوچک و بازار قادر به تحقق بخشیدن بدان نیستند، ایجاب میکند؟

قابل درک است که موقعیت حامیان "تزه جهان"، به هیچوجه مطلوب نیست، زیرا که توافق و سازش با اسرائیل، نکته هائی را که "جهان‌های" آنان را بهم مربوط میکند، باطل کرده و در هم و بر هم میکند. موضوع خیلی ساده است. این سازش به نفع چه کسی است؟ "جهان اول"، "جهان دوم" یا به نفع "جهان سوم"؟ آیا به نفع آزادی خلق‌ها یا سرکوبی ملی، جنگ ضد امپریالیستی یا نابودی آنهاست؟ سکوت نشان می‌دهد که این سازش هیچ شکل تبلیغاتی ندارد و اینکه در این صورت شعارها و "تزه" نمیتواند باعث شود که طبیعت حقایق تغییر یابند.

آیا سیاست امپریالیست‌های آمریکا که از تجاوزترین دست‌نشانده شان، اسرائیل دفاع و پشتیبانی میکنند، میتواند سیاست غیر تجاوز کارانه و در حال عقب نشینی باشد؟ در حال حاضر جنگ تجاوز کارانه، قدم به قدم از طریق جنگ‌های نسبی، تحریک، تجاوزات مخصوص و بر-افروختن مبارزات محلی مهیا میشود. اگر امپریالیست‌های آمریکا تبلیغ میکنند که طرفدار وضع فعلی هستند، این به این معنی نیست که آنها مقاصد توسعه طلبی و تجاوز کارانه شان را کنار گذاشته اند، بلکه وضع فعلی به نفع اهداف استیلا گرایانه و به زبان خلق‌های عرب و به سود امپریالیسم آمریکا و متحدان اسرائیل میباشد.

ما بر طبق این موضوع که کارتر سعی میکند سیاست تجاوز کارانه اش را پنهان کند، هستیم و آنرا افشا میکنیم. ما همچنین با سیاست "حفظ وضع موجود" آمریکا به عنوان سیاست غیر تجاوز-کارانه و تدافعی مخالف هستیم. هنوز دندانه‌های امپریالیسم آمریکا در نیامده و جنگ‌های پیش بریده نشده است. دفاع از سیاست حفظ وضع موجود، یعنی دفاع از اشغال امپریالیست و دفاع از تقسیم جهان بین قدرت‌های بزرگ، دفاع از استعمار نو و استثمار خلق‌های تحت ستم توسط امپریالیسم و تمام قدرت‌های سرمایه داری دیگر.

دفاع از وضع کنونی، نیک دانستن اشغال سرزمینهای عرب بوسیله اسرائیل و با خشونت بیرون راندن فلسطینیها از کشورشان و دفاع از پایگاههای نظامی در کشورهای خارج، اتحادیه های متجاوز امپریالیسم، شرکتهای انحصاری چند ملیتی و کل سیستم متجاوز و استثمار کننده امپریالیسم، میباشد.

حزب کار و خلق آلبانی، با جسارت تمام محاسبات امپریالیستی را رد میکند. خلق ما طرفدار امر به حق خلقهای عرب بوده و خواهد بود و در هر موقعیتی، چه در خوشبختی و چه در سیاست، در روزهای سعید پیروزی و در اوقات اندوه و افول موقت، در کنارشان خواهد بود. تعداد خلق ما زیاد نیست، ولی آنها برادران وفادار و ثابت خلقها از قبیل خلقهای عرب و آفریقا که برای آزادی و عدالت مبارزه میکنند، هستند.

وقایع روزانه زندگی بین المللی بطور واضح نشان میدهد که سیاست کلی که توسط ابرقدرتهای امپریالیست دنبال میشود، در رابطه با منافع شخص خودشان و اینکه چه کسی بهتر و زودتر خلقهای این قاره ها را استثمار بکند، برپا شده است. هر یک از ابرقدرتهای امپریالیست زمانی که چنگالشان را عمیقاً در تن خلقها فرو کرده و همچنین زمانی که هر کدامشان اولین میخ توسعه کرائی شان را کوبیدند، سعی میکنند که سیاست خودشان را بر کشورهای گروهی از کشورهای اعیال بکنند.

سوسیال امپریالیست شوروی تمام سعی خودشان را کرده تا رهبران کشورهای مختلف آفریقا را با ماسک یک "کشور سوسیالیست" و قهرمان آزادی، فریب دهد. آنها اسلحه بآن کشورها میفروشند و در عوض به زیر از آنها حق تأسیس پایگاههای نظامی جهت منافع عظیم و توسعه هر چه بیشتر وسعت امپریالیستی شان، میگیرند.

در ضمن، یک نیروی امپریالیستی دیگر، ایالات متحده آمریکا از طریق مأموران اعتبارات، تسلیحات و دلارهایش مانور میدهد و تمام سعی اش را میکند تا سوسیال امپریالیسم شوروی را از آفریقا بیرون کند. مجادله ابرقدرتها برای تحکیم و تفوق هیچ حد و مرز، قانون و رعایت اصول اخلاق را نمیشناسد و فریب کاری و بیجان شکنی با جنایت و خشونت دست بدست میگردند. خلقها، کشورهای مختلفی که هدف رقابت و حشویه آمریکا - شوروی هستند، قربانی نقشه های خطرناک ابرقدرتها میشوند. حالا ما میبینیم، که انبوس و سوماالی، این خلقهای دوستدار آزادی و صلح، با فرهنگی کهن و سخت ضربه خورده بوسیله صهاجمان استعمارگر ایتالیائی، در جنگ و قتل و عام یکدیگر هستند. آیا این خلقها خواهان این جنگی که این همه رنج و بدبختی برایشان آورده، هستند؟ نه. آیا آنها میتوانند مخالفتشان را بدون اینکه احتیاجی به جنگ و قتل و عام کردن یکدیگر باشد، حل کنند؟ البته، آنها امکان حل این اختلافات را از طریق پیدا کردن مناسب ترین راه دارند. پس، دیگر بخاطر چه جنگ کنند؟ واضح است که در جنگ، خلقها بوسیله دیگران، نیروهای امپریالیست و ابرقدرتها بخاطر جیاول منافع استیلاگری شان، تحریک میشوند.

زمانی که خون این خلقهای زحمتکش ریخته میشود و تنفر بین شان رشد میکند، نیروهای امپریالیستی و سرمایه داری هستند که گاهی اوقات از یکی طرفداری کرده و زمانی هم از آن

دیگری و گاهی یک کشور را تشویق میکند و زمانی دیگر کشوری دیگر را ، بدون اینکه کوچکترین سعی جهت کمک کردن باین خلقهای ستمدیده برای کسب صلح و امکان تأسیس زندگی شان در آزادی و استقلال کامل کرده باشند .

سیاست حزب کار آلبانی همیشه حمایت از مبارزه آزاد بیخس ملی خلقها در دفاع از منافع شان بوده است . و این پیوسته آشکار و اصولی بوده و هست . در هفتمین کنگره حزب کار آلبانی ، رفیق انور خوجه گفت :

" حزب ما معتقد است که اوضاع بایستی بطور روشن برای خلقها تشریح شود . چون فقط از این طریق است که به اتحاد شان ، به اتحاد دولتها و حکومتهای واقعا ضد امپریالیست و مشرقی کمک شده است . برای اینکه خلقها در مبارزه برای آزادی ، استقلال ، پیشرفت اجتماعی و علیه هرگونه ستم و استثمار بسویله هر کس که اعمال میشود ، متحد شوند ، لازم است قبل از هر چیز مرز بندی قاطع کرده و روشن کنند که دشمن اصلی شان (chief) کیست ، علیه چه کسی بایند بجنگند و بسا چه کسی بایند متحد شوند . "

خلقها بایستی مواظب توطئه های ابر قدرتهای امپریالیستی ، که بعنوان دوستان و خیر خواهان وارد میشوند ، ولی هدف حقیقی شان ایجاد سلطه و پایه گذاری جهت تأسیس استیلا بشان است ، باشند . یک همچنین چیزی در آنگولا ، زئیر و جاهای دیگر دارد اتفاق میافتد . و همچنین مدت زیادی است که در خاور میانه ، با درامی که با سر نوشت خلقهای عرب اجرا میشود ادامه دارد ، جایکه ابر قدرتهای امپریالیست آنرا لبت دست قرار داده و بنورس میخوانند به جاه ظلمی های استثمار گرایانه و توسعه گرانه شان تحقق به بخشند .

تاریخ مبارزات آزاد بیخس و انقلابی ، همچنین برانیک زندگی روزانه بین الطلی به ما میآموزد که به دشمنان نهایی امن داد تا وقت کافی برای به توافق رسیدن ، تمرکز نیرو -

هایشان و سازماندهی شان در مبارزه بر علیه خلقها ، داشته باشند . ما کاملاً بر این عقیده ایم که تمام آنها تیکه در دست ستم واقع بوده و زیر دست ارتجاع و امپریالیستها رنج برده و کلیه کسانی که مشتاق آزادی و استقلال کشورشان بوده ، خود را بسیج خواهند کرد و بیش از پیش به افشای نقشه ها و مقاصد ابر قدرتهای امپریالیست که هدفش خفه کردن انقلاب و به برده گذاشتن خلقها می باشد ، پرداخته و مبارزه انقلابی شان را جهت شکست دشمنان توسعه خواهند داد .

حزب کار آلمانی در باره مسائل جنگ و صلح

در مقابل خطر ریزش ازون جنگ امپریالیستی، وظیفه خلقها، پرولتاریای تمام کشورها و انقلابیون است که بر علیه این جنگ بر خیزند و مبارزه کنند. بایستی بر ضد ابرقدرتها که در تهیه جنگ و بر علیه سرروازی انحصاری داخلی که از این جنگ پشتیبانی میکند، مبارزه کنند.

مسائل جنگ و صلح نکات بسیار مهم گزارش هفتمین کنگره حزب کار آلمانی میباشد. چون، همانطور که رئیس انور خوجه تأکید نمود، "مسائل جنگ و صلح پیوسته مورد توجه خلقهای جهان، بوده های وسیع کارگر، که دیگر نمیخواهند فجایع جدید دیگری بر سرنوشت بشریت فرو آید، بوده است. در زمان ما، سرروازی وایدشولوگهای ریزیونیست، "تئورسین های" پاسیفیت و جنگ افروزان، همچنان به گسترش سردرگمی در باره این مسائل ادامه داده و مردم را مغشوش میکنند.

بعضی ها میخواهند خلقها را اتعاع کنند از اینکه دیگر امروز در جهان، بخاطر ایجاد تسلیحات اتمی، جنگ غیر ممکن گشته است. عده ای دیگر میگویند که سرنوشت قطعی بودن جنگ را مقرر میدارد، بعضی ها هم صرفاً میگویند که رهبران کشورهای امپریالیستی "عاقل" شده اند و جنگ نمیکنند، و همین طور الی آخر. تمام این تئوری ها بطور عینی غلطی واقعی جنگهای غارتگرانه و مسبب آنرا که وائما بایستی سرزنش شوند را پوشانده، کوششهای خلق ها و توده های زحمتکش بر علیه جنگ افروزان را دلسرد کرده، و راه را برای تجاوز امپریالیست و سوسیال امپریالیست باز میکند.

مارکسیسم - لنینیسم با میآموزد که "جنگ از ماهیت امپریالیسم بر میخیزد"، یعنی زمانیکه تمام تضاد های سرمایه داری با آخرین درجه حدت و بحران رسیده اند جنگ بوجود میآید. چه در حال و چه در گذشته چنین بوده است. همین غلطیهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بمثابة يك مجموعه که به جنگ های امپریالیستی قبلی منجر شده اند، هنوز وجود دارد.

امروزه در نظام امپریالیست تضاد های خصمانه عمیق، رقابت وحشیانه برای بازارها و حوزه نفوذ، بحرانهای دائمی اقتصادی و سیاسی وجود دارد. احیای اقتصاد کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی که در سالهای جنگ جهانی دوم نابود شده بود، رقابت بین امپریالیستها را در بازارها و در چپاول کردن خلقها حادث کرده است. به قدرت رسیدن ریزیونیسم و سرمایه داری در اتحاد جماهیر شوروی منجر بایجاد مرکز جدید امپریالیسم و تجاوز و ضد انقلاب بین الملل، و یک بستر خطرناک تضاد ها و تنشها، گشت.

تبانی و رقابت امپریالیستی ، دو ابر قدرت ، رقابت دیوانه وارشان در تولید اسلحه ، توسعه گرائی و مداخله ای که برای تحت کنترل در آوردن حوزه های تحت نفوذ ، و خفس و نابود کردن جنبشهای انقلابی و آزاد یخواهان در همه جا ، آسیای جنوب شرقی ، خاور میانه ، آفریقا یا آمریکای لاتین ، انجام میدهند ، بزرگترین خطر برای خلقها ، برای آزادی و امنیت و منع اصلی تنشها در جهان میباشد . از طرف دیگر ، امپریالیسم ، و سوسیال امپریالیسم و سرمایه داری جهانی ، هرگز نخواسته اند موجودیت کشورهای سوسیالیستی واقعی یا توسعه آزاد و مستقل اکثر کشورها را قبول کنند . آنها همیشه سعی خواهند نمود که تمام جهان را در سیستم استثمار و بردگی خودشان جا دهند .

بحران و خیم فعلی که دامن گیر سرمایه داری و روزیونیسم بین الطلی است ، تمام تضادهای عصر حاضر را بی نهایت حاد کرده است . در پشت این بحران مبارزه طبقات کارگر و دیگر توده های زحمتکش طبقه استثمار و بهره‌روزی که سعی دارد بار سنگین بحران را بر دوش‌شان بگذارد و طبقه دیکتاتوری ارتجاعی و تمایل روز افزون به فاشیسم ، به سطح جدیدی رسیده است . مبارزه خلقهای ستمدیده و کشورهای شرقی برای آزادی ملی و دور انداختن بیخ استعمار نو دفاع از حقوق حاکمیت خود بر منافع ملی شان در مقابل توسعه گرائی ، چپاول و غارتگری نیور - های امپریالیستی خصوصا امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی ، ابعاد قابل ملاحظه ای بخود گرفته است . در حالیکه بهره‌روزی و امپریالیسم ، خصوصا دو ابر قدرت در جستجوی راه جدیدی برای توسعه گرائی ، تجاوز و جنگ امپریالیستی ، و فاشیسم هستند ، بیرولتاریا و خلقهای دوستدار صلح هر چه بیشتر به سمت انقلاب و مبارزه آزاد بیختر تمایل شده اند . دقیقا همین پیشرفت ها بود که مد نظر هفتمین کنفرانس حزب کار آلبنانی بود ، وقتی که تأکید نمود اوضاع بین الطلی فعلی خیلی بیختر به نظر میرسد ، و مطلوب از تضادها و مجادلات است که از یک طرف مهم ترین شان تضاد بین بهره‌روزی و بیرولتاریا ، بین امپریالیسم ، سوسیال امپریالیسم و بهره‌روزی انحصاری و از طرف دیگر ، بین بیرولتاریای جهان و خلقها که برای آزادی ، دیکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند ، میباشد . این تضادها و حدتشان در شرایط فعلی مجددا تزک فنانایدیر مارکس ، انگلس ، لنین و استالین را در باره توسعه جامعه بهره‌روزی و استراتژی بیرولتاریای انقلاب تأیید میکنند .

معلمان بزرگ کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم ثابت کرده اند که ، در نتیجه بحران و تشدید تضادهای درون امپریالیستی است که جنگ ها بوجود میآیند ، جنگهایی که هدفشان حفظ یا بنای مجدد نظام اجتماعی قدیم و سد تمدن پیشرفت اجتماعی است ، و نیز جنگهای داخلی و جهانی ستیزگانه و اشتغالگرانه که مقصودشان به اسارت گرفتن خلقهای دیگر است شیوع پیدا میکند . تمام اینگونه جنگها غیر عادلانه هستند ، یعنی جنگهای غارتگرانه و امپریالیستی هستند ، بنابراین مارکسیست - لنینیستها و خلقها پیوسته مخالفت شدیدشان را علیه این گونه جنگها اظهار کرده اند . لیکن جنگهای عادلانه هم وجود دارند ، مثل جنگهای نیروهای شرقی طبقه نیروهای ارتجاعی ، جنگهای انقلابی ، آزاد بیختر و ادعای کارگران و خلقها علیه استثمار و ستم ملی و طبقاتی ، که تا زمانیکه سرمایه داری ، امپریالیسم وجود دارد ، اینگونه جنگها حتی الوقوع هستند . این نوع جنگها ، جنگهایی هستند که به پیشرفت اجتماعی و پیشرفت

برد تاریخ کم میکنند. در عصر ما، این جنگهای عادلانه همان جنگهای خلق ویتنام، کامبوج و لائوس علیه تجاوز و مداخله امپریالیسم آمریکا و نیروهای ارتجاعی زیر دست هستند که سرانجام پیروز گشتند. همان مبارزه خلقهای عرب، و خصوصاً خلق فلسطین، علیه صهاجمان صهیونیست اسرائیلی و مداخله دو ابر قدرت، مبارزه خلقهای آزانیا، ناسیبا و زیمبابوه علیه رژیم های نژادپرست، و هم چنین مبارزه خلقهای آفریقا برای استقلال ملی واقعی و غیره میباشد. بدین ترتیب، مبارزات نیروهای انقلابی، مترقی و وطن پرست علیه رژیم دیکتاتوری طرفدار امپریالیسم در برزیل و بولیوی، در تایلند و مالزی، مقاومت خلقها در شیلی، آرژانتین اندونزی یا اسپانیا علیه رژیمهای فاشیست و غیره جنگهای عادلانه میباشند که باعث پیشرفت جامعه هست، بنابراین، این قبیل جنگها سزاوار حمایت انقلابی کامل نیروهای مترقی سراسر جهان میباشد.

از اینرو، چون انواع مختلف جنگ وجود دارد، مسئله تشریح خصوصیت شان و بر این اساس، مسئله توضیح موضوعی که بایستی نسبت به آنها اتخاذ شود، اصل بسیار مهمی میباشد. آموزش لنینیستی راهنمای این مسائل است. لنین میگوید: "صفت ویژه جنگ (چه ارتجاعی و چه انقلابی) بستگی باین موضوع ندارد که چه کسی بچه کسی حمله کرده است و یا اینکه دشمن در کشور کدام یکی شان وجود دارد، بلکه بستگی باین که کدام طبقه جنگ را به پیش میرود، و جنگ مورد بحث از چه سیاستی است، دارد." کمونیستها بر مبنای این ملاک طبقاتی، از جنگهای عادلانه، جنگهای خلقها برای آزادی و استقلال، و بطور کلی جنگهای انقلابی حمایت می کنند، و برعکس جنگهای غیر عادلانه یعنی جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی را محکوم می کنند. هفتمین کنگره حزب کارآلبانی حمایت بی دریغ خود را از خلقها و مبارزات انقلابی اظهار نمود. رفیق انور خوجه تاکید کرد: "امروزه، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جبهه وسیعی از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شعوبی و سایر نیروهای امپریالیستی را تشکیل می دهند. خلقهای این قاره ها برای تقویت استقلال سیاسی شان، و رها شدن از سلطه کونیالیسم و نیو کونیالیسم کوشش فراوان و همه جانبه می کنند.
... ما بایستی به تجهیز و تقویت خلقها، و به اتحاد تمام آنها بیکدیگر می خواهیم پیروغ امپریالیستی - رویز یونیستی را بدر اندازند، متکی باشیم. ما حامی اتحاد پرولتاریای جهانی و تمام نیروهای ضد امپریالیست واقعی و دوستدار ترقی که از طریق مبارزه شان نقشه های تجاوز کارانه جنگ افروزان امپریالیست و سوسیال امپریالیست را دقان میکنند، هستیم.
حزب کار و خلق آلبانی . . . از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد و همگام با تمام خلقهای ضد امپریالیست و سوسیال امپریالیست و همراه با تمام احزاب مارکسیست - لنینیستی انقلابیون، پرولتاریای جهانی، و کلیه خلقهای مترقی برای نابود کردن نقشه ها و مانورهای دشمنان مبارزه کرده و پیروزی امر آزادی و امنیت خلقها را تأمین میکند.
کشور ما پیوسته در کنار تمام آن خلقهایی که آزادی و استقلالشان مورد تهدید قرار گیرد و به حقوقشان تجاوز شود، قرار خواهد گرفت. ما بارها این موضوع را نه فقط در شرایط خوب بلکه در مواقع خطرناک هم اعلام نموده ایم: خلقهای سراسر جهان میتوانند آسوده خاطر باشند

از اینکه آلبانی سوسیالیستی با آنهاست و از هیچ فداکاری فروگذار نخواهد بود .
از طرف دیگر ، حزب ما هرگونه موضعی ثابت علیه جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی داشته
است . هتیمین کنگره یکبار دیگر مخالفت شدیدش را با اینگونه جنگها بیان نمود . ولی این
تازه تمام کارها نبود ، چون کنگره هم چنین دقیقاً نشان داد که خطر واقعی شیوع یک جنگ
جهانی جدید در کجا نهفته و چه کسانی آنرا تحریک میکنند . و دوا بر قدرت ، یعنی
از داد جماهیر شوروی و آمریکا ، را نیز که آشکارا سیاستهای تجاوزکارانه شان را دنبال کرده
و برای بدست آوردن حوزه های نفوذ ، بازارها ، هژمونی ، و سلطه ، جهانی بیکی دیگر رشک
میروزند محکوم میکند . بنا براین ، دوا بر قدرت بزرگترین وعده ترین دشمنان بشریت بوده ،
و بیک اندازه هم بی رحم و خطرناک برای صلح جهانی میباشند . رفیق انور خوجه میگوید :

" هر کدام از دوا بر قدرت چه جداگانه و چه با هم ،
هر دو بیک اندازه وحید دشمن عمده ، سوسیالیسم ، آزادی و
استقلال ملل هستند . و بزرگترین نیروهای هستند که
از نظام مستعمر و استثمار دفاع کرده و نیز تهدید مستقیم میباشند
که بشریت را به جنگ سوم جهانی هول میدهند . "

حزب کار آلبانی با پشتیبانی و تصدیق آموزشهای لنینی در باره جنگ ، موضعی صریح و
روشن دارد . علناً اعلام میکند که دوا بر قدرت در تدارک جنگ میباشند ، و اینکه هم آمریکا
و هم شوروی هر دو نیروهای متجاوز ، و دشمنان خلقها باقی میمانند ، بنا براین هیچکدام
از این نیروها نمیتوانند پشتیبان آزادی و استقلال آنها باشد . رقابت بین دوا بر قدرت ، و
اهداف هر کدامشان برای بدست آوردن حوزه های تحت نفوذ برای خودشان ، سیاستهای
هژمونی و توسعه طلبانه شان هر دو را بسوی جنگ سوق میدهد . چنانچه اگر هر کدام از این
دوا بر قدرت جنگی علیه گروه کشورهای اتحادیه ، ابر قدرت دیگر شروع کند ، این جنگ بدون
شک جنگی است بین دو گروه امپریالیستی . از این رو ، حزب کار آلبانی هم علیه جنگی که
آمریکا در تدارکش است و هم علیه جنگی که اتحاد جماهیر شوروی تهیه میکنند ، و نیز ضد ناتو
و معاهده ورشو ، که ابزار جنگ تجاوزکارانه هستند ، مبارزه میکند .

با در نظر داشتن تدارکات جنگی دیوانه وار که دوا بر قدرت درین اش هستند ، بوسیدن
این سؤال بجاست : آیا خلقها ، پرولترها و انقلابیون چه بایستی بکنند ، آیا بایستی صرفاً
اجازه دهند که امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها شعله جنگ را برافروزند ، یا اینکه
بایستی علیه نقشه های جنگ افروزان ، اعمال تجاوزکارانه شان ، و علیه پروروزی حاکم داخلی
که با آنها متحد شده و به نقشه های جنگی سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا کمک
میکند ، مبارزه کنند ؟

کنگروه هتیم حزب کار آلبانی با در نظر گرفتن این مسائل بر اساس آموزشهای پارکسیسم
لنینیسم ، جوابی واضح و اصولی دارد . و خاطر نشان نمود که درست است که امپریالیستها
و سوسیال امپریالیستها دارند بسوی جنگ امپریالیستی ، ارتجاعی و تجاوزکارانه پیش میروند
و اینرا نیز فراموش نکرد که ممکن هم هست که این جنگ در اروپا ، در آسیا علیه جمهوری خلق
چین ، یا در خاور میانه بوقوع بپیوندد ، ولی ابر قدرتها کاملاً آزاد نیستند تا هر کار که دلشان

خواست بکنند . امروزه ، کشورهای سوسیالیستی واقعی ، پرولتاریای جهانی ، خلقهایی که مخالف جنگ و ضد هژمونی طلسم و ستم امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی هستند ، نیروی عظیمی را تشکیل میدهند که قادرند دست جنگ افروزان را کوتاه کنند . ولی برای نپل باپسین هدف ، همان طوری که هفتمین کنگره حزب کارآلبانی تأکید نمود ، مهم است که خلقها " منتظر نباشند ، و بیهوده در کناری ننشسته ، در فائالیسم فرو نرفته و تبدیل به مشاهده کنندگان پاسیو نگردند که ناگهان غافلگیر شوند ، بلکه بایستی آماده مبارزه با بدترین شرایط باشند و از وقوع آن جلوگیری کنند ."

حزب کارآلبانی همیشه ضد نظرات روزنیستیهای مدرن که امکان جلوگیری از جنگ را با خانه دادن هر نوع مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه ملی ، با آشتی طبقاتی ، و واگذاری و تفویض دشمنان ربط میدهند ، بوده است . و در ضمن ، با این نظر هم که سر نوشت شیوع جنگهای جهانی را اجتناب ناپذیر میداند مخالف است . چون این نظریه قدرت سوسیالیسم و پرولتاریای جهانی ، نیروی خلقها و مبارزه شان را در نظر نمیگیرد . حزب ما از این ترها که میگوید در صورتیکه پرولتاریا و خلقهای تمامی جهان بکاری نشینند و به امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها اجازه ندهند که جهان را با آتش بکشند ، این جنگهای تجاوز کارانه میتوانست متوقف شود ، پشتیبانی و حمایت میکند .

از این رو ، در مقابل خطر روز افزون جنگ امپریالیستی ، وظیفه خلقها ، کارگران تمام کشورها و انقلابیون است که بر خیزند و طبعاً آن مبارزه کنند . بایستی طبعاً ابر قدرتها که در تدارک جنگ هستند و ضد بهره‌روزی انحصاری داخلی که این جنگ را حمایت میکند مبارزه کنند . در این رابطه هم ، آموزشهای لنین راهنمای ماست . لنین میگوید : " اگر جنگ اورتجایی و امپریالیستی باشد ، پس آن جنگ جنگی است غارتگرانه و تجاوز کارانه که دو گروه اورتجایی جهانی بهره‌روزی امپریالیستی بآن مبادرت میورزند . بنا بر این ، هر بهره‌روزی (حتی بهره‌روزی کشوری کوچک) در چپاول سهم میشود . و وظیفه من ، و وظیفه نماینده پرولتاریای انقلابی عبارت است از آماده نمودن انقلاب جهانی پرولتاری که راه نجات منحصر بفردی است از دهشتسای کشتار جهانی . استدلال من نباید از نقطه نظر کشور خود باشد . . . بلکه باید از نقطه نظر شرکت من در تدارک ، در تبلیغات و در نزدیک ساختن انقلاب جهانی پرولتاری باشد . این است معنای انترناسیونالیسم و این است وظیفه انترناسیونالیست ، کارگر انقلابی ، سوسیالیست واقعی .

این بدین مفهوم است که خلقها از جمله خلقهای آمریکا و شوروی ، آلمان و لهستان ، انقلابیون در اسپانیا ، آلمان و چکسلواکی ، و غیره بایستی طبعاً تدارکات برای جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی ، علیه سیاستهای جنگ افروزان و فعالیتهای امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی چه در شرق چه در غرب و همچنین علیه موضع موافق جنگی که بهره‌روزی انحصاری داخلی و روزنیستیها اتخاذ کرده اند ، بر خیزند . پرولتاریا که رهبری اثر قطعی است در مبارزه انقلابی علیه جنگ ، شدیداً به توده های وسیع خلق و قشری که ضد جنگ هستند ، متکی میباشد . همانطوری که به مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای دیگر ، خصوصاً خلقهای آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین اتکا دارد . این موضع انقلابی لنینیستی است .

ولی تاریخ موضع دیگری را نیز می‌شناسد؛ یعنی همان موضع خائنین بین الملل دوم، که در حالیکه از نگاه کردن به امپریالیسم کشور خودشان خود داری می‌کردند، با آنها هم صف گشته و از پیروان ارویائی در جنگ امپریالیستشان برای تقسیم جهان حمایت کامل نمودند. بنام "دفاع از سرزمین خود"، آنها کارگران ارویائی را واداشتند که یکدیگر را قتل و عام نمایند، در ضمن، تمام کوشش‌شان را بکار بردند تا صفت ویژه امپریالیستی و غارتگرانه جنگ را پنهان سازند. شیوه ای که و. ای. لنین در تشریح اینان بکار برد بسیار مشهور است. وی گفت: "سوسیال شوونیست‌ها در حالیکه در همان زمان با حکومت‌هایی که به جنگ امپریالیستی مبادرت می‌ورزند، سهیم می‌شدند و در حالیکه برای اعتبارات و وام‌ها رأی می‌دادند و با مبارزات انقلابی در کشور خودشان مخالفت می‌ورزیدند به سوسیالیسم خیانت کردند."

کونیستها و انقلابیین واقعی در حالیکه علیه سوسیال شوونیستها مبارزه کرده و مواضعشان را رد می‌نمایند، شدیداً جنگ افروزان امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی را در هر کجا که هستند متهم کرده، اعمال تجاوزکارانه‌شان را افشا نمودند و از خلقها و انقلابیین دو بلوک تجاوزگر می‌خواهند که جنگ را ناپود کنند، و برای اضمحلال پایگاه‌هایی که ابر قدرتها در کشورهای مختلف در شرق و غرب تأسیس و ایجاد نموده‌اند، مبارزه کنند.

اگر امپریالیست‌های آمریکا و سوسیال امپریالیست‌های شوروی، بطور عم مخالفت و مقاومت خلقها، جنگ‌براه اندازند، در اینصورت، هم، پرولتاریا و انقلابیین تسلیم نقشه‌های دشمنان نمی‌شوند. برعکس، خلقها و انقلابیین هم با امپریالیستها و هم با سوسیال امپریالیستها و همچنین با پیروان انحصاری داخلی مخالفت کرده و مقاومت می‌کنند، و با اراده، راسخ جنگ امپریالیستی را تبدیل به جنگ انقلابی و آزاد بیخ‌میکنند. رفیق انور خوجه می‌گوید:

"اگر یک جنگ تجاوزکارانه و امپریالیستی نتواند مشوق شود، در اینصورت، وظیفه انقلابیین و پرولتاریا است که آنرا تبدیل به جنگ آزاد بیخ‌نمایند."

ولی برای تحقق بخشیدن بیک چنین امکانی، وظیفه نیروهای اصیل انقلابی و میهن پرست است که پرولتاریا و خلقها را برای تمام احتمالات آماده بکنند. آنها بایستی همچنین در این چارچوب اتحادهای خود را ایجاد نمایند و از تضادها در سطح داخلی و خارجی استفاده کنند.

یک چنین موضع اصولی تمام عواملی را که با نیروهای امپریالیستی و تدارک‌شان برای جنگ مخالف هستند، بسیج و متحد می‌کند، و با استفاده مؤثر از تضادهای درون امپریالیستی و انفراد ابر-قدرتها، به نفع انقلاب و آزادی خلقها، کمک می‌کند. رفیق انور خوجه در هفتمین کنگره گفت:

"برای ما مارکسیست-لنینیستها بر افکندن روحیه انقلابی در توده‌های پرولتاریا و متحدان نزدیکش، یعنی زارعین، توده‌های زحمتکش و مردم شرقی و میهن پرست، ضروری می‌باشد. و این کار را بایستی بدون وقفه انجام دهیم، چون تمام دشمنان برای نابودی سوسیالیسم، خفه نمودن انقلاب و باسارت کردن خلقها با یکدیگر در حال رقابت هستند."

یادداشت‌های بنر فرات حزب کمونیست استرالیا

در شماره ۸۳ ژورنال حزب کمونیست استرالیا که در ژوئن ۱۹۷۷ منتشر شده است، مقاله‌ای تحت عنوان "تئوری سه جهان مارکسیسم لنینیسم را خاصیت خود" درج شده است که نمونه‌ای از سازگاری میان‌دوره در نوع خود کم نظیر است. پیوسته از دهها اشکال تئوریک و قبح واقعات تاریخی و غیره، اساسی‌ترین مسائل که باید بدان برخورد نمود آنجا نیست که "تئورسین" های ما برای کشور استرالیا و کمونیست‌های استرالیا و نتیجه‌ای برای کمونیست‌های تمامی کشورهای "جهان دوم" نتیجه گیری مشخص میکند. و این آن چیز است که هیچ یک از سازشکاران هوادار تئوری سه جهان تا بحال جرأت بیان صریحش را نداشته‌اند. این مواضع بویژه از این نظر باید بررسی شود و نیز قابل تأمل است که کمونیست‌های چین HILL در این حزب وجود دارند که گذشته نه چندان دورشان با اینگونه مواضع در تضاد بوده است. (کائونسکی هم زمانی مارکسیست کپری بود)

مقاله پس از اعلام اینکه استرالیا به "جهان دوم" متعلق است و کنوری سرمایه داری پیشرفته است که توسط یک ابرقدرت کنترل و چابول میشود و خطر چابول و کنترل و تجاوز از جانب ابرقدرت دیگر برایش وجود دارد،

میگوید: ((این اطلاعات به‌عنوان مجاز می‌دهد که بطور صحیح موقعیت طبقه حاکم خود را تعیین کرده و وظایف خود را در ارتباط با این طبقه تعیین کنیم. تشکل یافته ترین، ارتجاعی‌ترین و قویترین بخش طبقه حاکم ما که از خاتمین تمام و کمال تشکل شده با این یا آن گروه از چند ملیتی های خارجی هم سرنوشته گشته است. ما آنرا طبقه خائن می نامیم. جوهر طبقه خائن تسلیم طلبی ملی و اعطای حقوق به قویترین امپریالیسم موجود می باشد. سرمایه دارانی که هیچ رابطه ای با سرمایه امپریالیستی ندارند، که برای بقا و رشد وابسته بدان نیستند، که در واقع بقا و رشدشان توسط سرمایه امپریالیستی تهدید میشود، بواسطه این واقعات همین بورژوازی ملی را تشکل می دهند. آنان از موضع طبقاتی تنگشان مجبورند که برای خاطر خودشان برخی مبین پرستش‌ها پیشه کنند و مقابل تسلط امپریالیسم بر استرالیا مقاومت نمایند.))

(تاکیدها از ماست)

در اینجا خواننده خواهد گفت که شاید اینها می‌خواهند همچون یک جامعه تبه فئودال - تبه مستعمره نتیجه گیری کنند و در وحدت با بورژوازی ملی طبقه بورژوازی کپری ادور" بچنگند! اما وضع این تئورسینها از این هم خرابتر است. آنان چنین ادامه می‌دهند:

((طبقه خائن، به همراه دو ابرقدرت و بویژه ابرقدرت سوسیال امپریالیست و هدف اصلی (MAIN) مبارزه می‌باشد. اما این پایان آن نیست. زیرا ما یک کشور جهان دوم در میان رقابت ابرقدرت هستیم، و بحالت خطرناکتر سوسیال امپریالیسم و خاتمین سرسخت هوادار آمریکا (FRASER یکی از آنهاست)، هم در سطح خارجی و هم داخلی، یک مقدار نقش مترقی معین‌سازی میکنند. بنابراین ما، آنجائیکه آنها بر دم حمله میکنند و با امپریالیسم آمریکا خدمت میکنند، طبقه آنان مبارزه میکنیم و آنجائیکه آنها با سوسیال امپریالیسم شوروی مخالفت میکنند (اگرچه مادر نشتر میکنیم که این برای مستحکم کردن موقعیت امپریالیسم آمریکا انجام میشود، و بهمین دلیل ما استقلال و ابتکار عمل خود را نگه می‌داریم) ما با آنها متحد نیستیم. همچنین ما تشخیص می‌دهیم که سرسختان طرفدار آمریکا، از آنجائیکه طبقه خاتمین نقش خود را با اتصال خود با امپریالیسم قویتر ایفا می‌نمایند، مجبورند که بطور روزافزون تضعیف گردند. هم اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی بیش از آنچه که برخی مردم فکر میکنند در طبقه خائن نفوذ دارد.

شناخت این امر که ما یک کشور جهان دوم هستیم وظیفه مبرم ما، که کسب استقلال

از کنترل ابرقدرت است راه روشن میکند. با کسب این استقلال ما آنرا مستحکم کرده و در جریان مبارزه برای سوسیالیسم آنرا حفظ میکنیم. اما انشاه خواهد بود که تقاضای گذار فوری به سوسیالیسم را داشته باشیم زیرا که این عمل طبقه خائن را از طریق وادادن تمامی بورژوازی ملی و بخشهایی از خرده بورژوازی و کارگران کشاورز باغوشش، تقویت خواهد کرد. این به شکست انقلاب منجر خواهد شد. پرولتاریا همین مردم را متفقین خود طبقه دشمن بلاواسطه اش احتیاج دارد. و آنها اجازه میدهد که در حکومت دمکراتیک خلق جمهوری خلق استرالیا شرکت کنند. این حکومت توسط پرولتاریا و حزب کمونیست استرالیا (مارکسیست - لنینیست) رهبری خواهد شد. ()

در واقع این لیبرالیستهای نوپا همانند تروتسکیستهای انقلاب را به مراحل واهی تقسیم کرده، یک دوران لاس زدن با بورژوازی برای "کسب" استقلال ملی را پیش شرط میکنند و در وجه مقابل با این بورژوازی را و البته آنها هم نه از طریق انقلاب، بلکه از طریق گزارده رنجی و مسالمت آمیز، نارسیدن سوسیالیسم!! در واقع آنها با بورژوازی امپریالیستی وحدت میکنند زیرا که با اصطلاح معتقدند که: "سرستان طرفدار آمریکا... سببوند که بطور روزافزون تضعیف کردند" (اختیار دارند! با متحدین قویای نظیر شما، چرامجبورند ضعیف کردند). ایقان بجای انقلاب، که از طریق آنکه بنوده کارگرو جلب متحدین از میان خرده بورژوازی فقیر و خنق کردن بخشهای دیگر آن و سرنگونی بورژوازی امکانپذیر است، وحدت با بورژوازی، آنکه به خورد - بورژوازی برای وام کردن "سرستان طرفدار آمریکا" و فریب در شناسیات این بورژوازی و بخش طرفدار آمریکا با ابرقدرت رتبه را توصیه مینمایند. این "راه" و آن "جمهوری دمکراتیک خلق" ازانی خودتان بساز!

جالبتر از لافچاللات بالا ارامه مقاله است که نویسنده از گذشته حزب و برخورد "دگماتیستی" آن با انقلاب انتقاد کرده است. او از اینکه در گذشته انقلابی بوده است اظهار تأسف میکند و ناراحت است از اینکه در گذشته انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار گذاشته بوده است. میگوید که این برخورد دگماتیستی گذشته اش کاملا اشتباه بوده است. میگوید که طرح انقلاب سوسیالیستی تروتسکیست است. در برخورد تلویحی بر فضای آلبانی میگوید که کسانی که دشمنان مردم را "ابر قدرتها، بورژوازی بزرگ بین المللی و ارتجاع" و یا "ابر قدرتها و قدرتها بورژوازی تمام کشورها" معرفی میکنند، بدشمن خدمت میکنند. میگوید که مادر گذشته با تحلیل جهان بر اساس سیستم های اجتماعی، گذار به سوسیالیسم را مطرح نمیکردیم و حال بدارک "تئوری سببها" گزار انقلاب از طریق "مراحل" وارد کردیم. میگوید که باید جبهه واحد در "سطوح مختلف" از جمله "نظامی، سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی و غیره" درست کرد. دوباره در انتقاد به خط انقلابی میگوید: "بر طبق این تئوری، کشورهای سوسیالیستی و خلقهای انقلابی، نیروهای مترقی تاریخ جهانند، حال آنکه کشورهای جهان دوم و سوم بطور اجتناب ناپذیر ارتجاعی و سده راه نگارند. عجب حریفهای پستی میزنند! این دگماتیستها میخواهند انقلاب کنند! واقعا که اینها گناهکارند!

و خدا عاقبت جبهه واحد این "تئوریستها" را بخیر کند - توفان انقلابی عظیمی در پیش است. تهره: پیچیده نیست که بنگاه آسیا اخیرا دست به ترجمه مقالاتی از حزب کمونیست استرالیا زده است. آخر بتول معروف: کیوترا کیوترا باز با باز که همجنس با همجنس پرواز

(از حکومتهای بورژوازی میتوان و باید انواع مختلف رفوهارا طلب نمود ولی ناشخص به مانلوئیس و فرمیسم دچار نشده باشند نمیتواند از این افراد و طبقات که با هزاران رشته سرمایه امپریالیستی بسته نده اند بطلبند این رشته هارا گسلند و حال آنکه بدون یک چنین گسستی تمام گشنگوهای مربوط به جنگ برود جنگ عبارت برد از زبهای پنج و فریبنده خواهد بود) (لنین - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

مائو تسه دون

خلفهای سراسر جهان متحد شوید
و تجاوزکاران آمریکائی
و کلیه سگهای زنجیریشان
را درهم شکنید !

(بیانیه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۰)

در حال حاضر ، در مقیاس جهانی ، اوج
نوبی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا پیدا
شود . پس از جنگ دوم جهانی ، امپریالیسم
آمریکا و دنباله‌روانش پیوسته جنگهای
تجاوزی را برپا ساخته‌اند و خلفهای کشورهای
مختلف بمنظور درهم شکستن تجاوزکاران
پیوسته به جنگهای انقلابی دست زده‌اند . خطر
جنگ نوین جهانی همچنان موجود است و خلفهای
کلیه کشورها باید آمادگی داشته باشند . لیکن
اکنون گرایش عمده در جهان انقلاب است .
تجاوزکاران آمریکائی که در ویتنام و
لائوس نتوانسته‌اند جنگ را برند ، توطئه گرانه
کودتای ارتجاعی دارودسته لون‌تل - سیریک‌ساتاک
را تحریک کرده ، گستاخانه واحدهای ارتش
خود را به کامبوج گسیل داشته و بمباران
شمال ویتنام را مجدداً آغاز کردند . همه
اینها مقاومت خشم‌آلود خلفهای سه کشور
هندوچین را برانگیخته است . من از روحیه
رزمجویانه رئیس کشور کامبوج سنده نورودوم

سپهانوک در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و
سگهای زنجیریش بگرمی پشتیبانی میکنم ، از
اعلامیه مشترک کنفرانس عالی خلفهای هندوچین
بگرمی پشتیبانی مینمایم و از تلیس دولت
پادشاهی وحدت ملی برهبری جبهه متحد ملی
کامبوجیه بگرمی پشتیبانی میکنم . خلفهای سه
کشور هندوچین با تقویت همبستگی ، پشتیبانی
از یکدیگر و پافشاری روی جنگ توده‌ای
طولانی ، مسلماً میتوانند بر هر گونه مشکلی
فایق آیند و به پیروزی کامل دست یابند .

امپریالیسم آمریکا ضمن اینکه مردم
کشورهای دیگر را به قتل میرساند ، سفید
پوستان و سیاهان کشور خود را نیز مورد کشتار
قرار میدهد . عملیات وحشیانه فاشیستی نیکسون
آتش‌فروزان جنبش توده‌ای انقلابی را در آمریکا
شعله‌ور ساخته‌است . خلق چین قاطعانه از
مبارزه انقلابی خلق آمریکا پشتیبانی میکند . من
اطمینان دارم خلق آمریکا که سلحشورانه
میریزد ، سرانجام پیروز خواهد شد و سلطه
فاشیستی آمریکا بدون تردید منجر به شکست
خواهد گردید .

دولت نیکسون با دشواریهای داخلی و
خارجی دست بگریبان است که در داخل کشور با
هرج و مرج مواجه گشته و درجهان فوق‌العاده
سفرده شده‌است . جنبش توده‌ای اعتراض
علیه تجاوز آمریکا به کامبوج تمام کره
ارضی را در بر گرفته‌است . دولت پادشاهی
وحدت ملی کامبوج در مدت کم‌تر از ۱۰ روز
پس از تلیس خود ، از طرف قریب ۲۰ کشور

عادلانه پشتیبانی ناچیزی کسب میکند .
یک کشور ضعیف میتواند کشوری نیرومند را
شکست دهد و یک کشور کوچک قادر است
بر کشوری بزرگ غلبه کند . خلق یک کشور
کوچک در صورتیکه جرات یابد بمبارزه برخیزد
و جسارت ورزد اسلحه بردارد و سرنوشت کشور
خود را بدست گیرد ، آنوقت یقیناً خواهد توانست
بر تجاوز کشوری بزرگ غلبه نماید . این یک
قانونمندی تاریخ میباشد .

خلفهای سراسر جهان متحد شوید و
تجاوزکاران آمریکائی و کلیه سگهای زنجیریشان
را درهم شکنید !

برسیت شناخته شد . وضع جنگ مقاومت جویانه
خلفهای سه کشور ویتنام ، لائوس و کامبوج
علیه تجاوز آمریکا و بخاطر نجات میهن روز بروز
بهرتر میشود . مبارزات مسلحانه انقلابی خلفهای
کشورهای آسیای جنوب خاوری ، مبارزات
خلفهای کره ، ژاپن و کشورهای دیگر آسیا
علیه احیاء میلیتاریسم ژاپن توسط مرتجعین
آمریکا و ژاپن ، مبارزات خلق فلسطین و
خلفهای سایر کشورهای عربی علیه تجاوزکاران
آمریکائی و اسرائیلی ، مبارزات آزادیبخش ملی
خلفهای کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین
و مبارزات انقلابی خلفهای آمریکای شمالی ،
اروپا و اقیانوسیه همگی جوشان و خروشان بسط
و توسعه مییابد . خلق چین قاطعانه از مبارزات
انقلابی خلفهای سه کشور هندوچین و خلفهای
کشورهای مختلف جهان علیه امپریالیسم آمریکا
و سگهای زنجیریش پشتیبانی میکند .

امپریالیسم آمریکا بظاهر چون هیولائی
بنظر می آید ولی در واقع بیر کاغذی است که
مذبوحانه دست و پا میزند . اکنون در جهان
بالاخره کی از کی میترسد ؟ نه خلق ویتنام ، خلق
لائوس ، خلق کامبوج ، خلق فلسطین ، خلق عرب
و خلفهای سایر کشورهای جهان از امپریالیسم
آمریکا میترسند ، بلکه امپریالیسم آمریکا است که
از خلفهای کشورهای مختلف جهان میهراسد ،
هرکه علف و برگ درخت از وزش باد تکانی بخورد،
او فوراً به ترس و هراس میافتد . واقعیات
یشمارى ثابت میکند که امر عادلانه از
پشتیبانی وسیعی برخوردار است و امر غیر

امروز بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است و بدین مناسبت همه جوانان بین آن در اینجا گرد هم آمده‌اند. از انبوهی من فرصت را مفتنم می‌شمرم تا درباره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم.

اول، اکنون روز ۴ مه بعنوان روز جوانان چین معین شده است و بحق چنین شده است. بیست سال است که از زمان جنبش ۴ مه میگذرد، ولی این روز تازه آسان بعنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است. زیرا این امر نشان میدهد که انقلاب دموکراتیک/توده‌های ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین بزودی به نقطه عطفی خواهد رسید. این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است، ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد، تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکست دیگر. انقلاب چین اکنون به پیش گام برمی‌دارد، به پیش سوی پیروزی. شکستهای متعدد پیشین نمیتواند و قطعا "نباید گذاشت که تکرار شوند، بلکه باید به پیروزی بدل گردند. ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است؟ خیر. چنین تغییری صورت نگرفته است و ما هنوز پیروزی را بدست نیاورده‌ایم. اما پیروزی را میتوان کسب کرد. درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما میکوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم. جنبش ۴ مه علیه حکومتی میهن‌فروش

متن حاضر نطق رفیق مائو تسه دون در میتینگ یادبودی با شرکت توده‌های جوانان در بین آن بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است. رفیق مائو تسه دون در این نطق ایده‌های خود را در باره مسئله انقلاب چین تکامل بخشید.

منوجه بود. علیه حکومتی که با امپریالیسم همدانسانی میکرد و منافع ملت را میفروخت، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم مینمود. آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود؟ اگر لازم نبود، پس جنبش ۴ مه یکجا اشتباه بود. بدیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهنفروش باید سرنگون گردد. ملاحظه کنید، دکتر سون پاتسن مدت‌ها قبل از جنبش ۴ مه علیه حکومت وقت یک شورش بود، او با حکومت تسین بمبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت. آیا او در این کار محق بود؟ بنظر من کاملاً محق بود. چه حکومتی که او با آن مخالفت میورزید، در برابر امپریالیسم مقاومت نمیکرد، بلکه با امپریالیسم همدست بود، حکومتی انقلابی نبود، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب مینمود. جنبش ۴ مه درست بدینجهت جنبش انقلابی بود که با حکومتی میهنفروش مبارزه میکرد. تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ۴ مه بنگرند. امروز که تمام ملت رزمجویانه بمقاومت در برابر ژاپن برخاسته است، با در نظر داشت تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کرده‌ایم، ما مصممیم که امپریالیسم ژاپن رادرم شکیم و هیچگونه میهنفروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد. جوانان سراسر کشور باستثنای معدودی بیدار گشته‌اند و مصمم‌اند که موفق و پیروز گردند؛ تعیین روز ۴ مه بمتابه روز جوانان چین درست گواه این امر است. ما در شاهره پیروزی به پیش میرویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد.

دوم، انقلاب چین علیه چه متوجه است؟ آماج انقلاب کدامست؟ همانطور که همه میدانند، یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم است. آماج انقلاب کنونی کدامست؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین بملت. اگر بخواهیم انقلاب کنیم، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین بملت رادرم بکوبیم. چه کسانی انقلاب میکنند؟ رکن عمده انقلاب کیست؟ همانا مردم معمولی چین. نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند. اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فئودالیسم بمبارزه برمیخیزند. ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را میسازند؟ همانا کارگران

و ده‌ها سال که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. خصلت انقلاب چین چیست؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم؟ انقلابی که ما اکنون دست اندر کار آن هستیم، انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و هیچ چیز از آنچه که ما می‌کنیم، از چارچوب این انقلاب بورژوا - دموکراتیک بیرون نیست. ما امروز نباید سیستم بورژوازی مالکیت خصوصی بطور اعم را منهدم سازیم؛ آنچه که ما باید منهدم سازیم، امپریالیسم و فئودالیسم است، و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک می‌نامیم. ولی پروژوازی اکنون قادر به سرانجام رساندن انقلاب نیست؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق می‌تواند به سرانجام رسد. هدف این انقلاب چیست؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فئودالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق. این جمهوری دموکراتیک خلق یعنی جمهوری‌ای که بر اساس سه اصل انقلابی خلق مبتنی باشد. این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود. سرمایه‌داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جایی نیست، ولی در نظام دموکراسی توده‌ای باید هنوز بآنها اجازه موجودیت داد. آیا در چین همیشه برای سرمایه‌داران جا خواهد بود؟ خیر، در آینده قطعاً خیر. این حکم نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است. در آینده - چه در بریتانیا، چه در ایالات متحده آمریکا، چه در فرانسه، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا - در هیچ کشوری برای سرمایه‌داران جایی نخواهد بود، و چین نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است، بیشک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد. چین در آینده قطعاً "سوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد، این قانونی است تخطی ناپذیر. لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم، بلکه امپریالیسم و فئودالیسم را منهدم سازیم، وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فئودالی چین را تغییر دهیم و نظام دموکراسی توده‌ای را برقرار نمائیم. تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل باین هدف بکوشند. سوم، تجارب و درس‌هایی که تاکنون از انقلاب چین گرفته شده‌اند، کدامند؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند. انقلاب بورژوا - دموکراتیک ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین، اگر بخواهیم دقیق شویم، توسط

دکتر سون یاتسن آغاز شد و تاکنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد. و تجاور دول سرمایه‌داری خارجی به چین تاریخی تقریباً " صد ساله پشت سر نهاده است. در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک و ژاپن (۱۸۹۴)، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸، جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشکرکشی بشمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند - با اینکه این مبارزات از یکدیگر متمایز بودند، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمنان خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر میکردند. مهذا تنها با ورود دکتر سون یاتسن بصحنه بود که یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک کم و بیش روشن آغاز گردید. در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن برپا شد، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهای گردید. ملاحظه کنید: آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطور را از لانه‌اش بیرون راند، یک پیروزی نبود؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود: این انقلاب فقط امپراطور را از لانه‌اش بیرون راند، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت، بطوریکه وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی ناتمام ماند. جنبش ۴ مه هدفی را تعقیب میکرد؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود، ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان در زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم باقی ماند. انقلابی که بنام لشکرکشی بشمال معروف گشته، نیز دچار چنین سرنوشتی شد: این انقلاب در عین اینکه موفقیت‌هایی بدست آورد، با شکست مواجه گشت. از زمانیکه گومیندان علیه حزب کمونیست بمبارزه روی آورد (۲)، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم افتاد. و این ناگزیر منجر به جنگ ده ساله ارتش سرخ گردید. ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور. اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمع‌بندی کنیم، باید بگوئیم که این انقلاب فقط پیروزی‌هایی موقتی و قسمی بدست آورد، نه پیروزی‌های دائمی و سراسری. همانطور که دکتر سون یاتسن گفت، «انقلاب هنوز بسرانجام نرسیده است، رفقای من همگی باید بمبارزه ادامه دهند». اکنون این سؤال پیش می‌آید: چرا انقلاب چین پس از چندده سال مبارزه هنوز به هدف خود دست نیافته است؟ علت چیست؟ بنظر من دو علت وجود دارد: اول اینکه نیروهای دشمن فوق‌العاده قوی بودند و دوم اینکه نیروهای خود فوق‌العاده ضعیف بودند. از آنجا که یکطرف قوی و طرف دیگر ضعیف بود، انقلاب پیروز نگشت.

وقتیکه میگوئیم نیروهای دشمن فوق‌العاده قوی بودند ، مقصودمان اینست که نیروهای
 امپریالیسم (این عامل درجه اول است) و فئودالیسم فوق‌العاده قوی بودند .
 وقتیکه میگوئیم نیروهای خودی فوق‌العاده ضعیف بودند ، مقصود ما ضعفی است که
 در شئون مختلف نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی تظاهر یافته است ، لیکن
 ضعف ما بطور عمده باین علت است که توده‌های رحمتکش - کارگران و دهقانان که
 نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند ، هنوز بسیج نشده بودند ، و از
 همینجاست که ضعف ما و عدم توانایی در بسر انجام رساندن وظیفه ضدامپریالیستی -
 ضد فئودالی ناشی میشود . اگر بخواهیم تجربیات انقلاب چند ده سال گذشته را
 تراز بندی کنیم ، باید بگوئیم که مردم سراسر کشور بطور کامل بسیج نشده بودند
 و علاوه برتجمین پیوسته با چنین بسیجی مخالفت کرده و در کار آن تخریب
 مینمودند . تنها با بسیج و تشکل توده‌های وسیع کارگران و دهقانان که نوددرصد
 جمعیت کل کشور را تشکل توده‌های وسیع کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت
 کل کشور را تشکیل میدهند ، میتوان امپریالیسم و فئودالیسم را برانداخت . دکتر
 سون یاتسن در وصیتنامه خود میگوید : «چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب
 ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم . در اثر این چهل سال
 تجربه ایقان راسخ یافته‌ام که برای نیل باین هدف باید توده‌های مردم را برانگیزیم
 و در جهان با آن طللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترک متحد
 شویم . . اکنون بیش از ده سال از مرگ دکتر سون یاتسن میگذرد ، این ده سال
 باضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن میراند ، مجموعاً " بیش از پنجاه سال
 میشود . تجربیات و درسهای انقلاب در طول این پنجاه سال کدامند؟ بطور عمده
 عبارتند از این اصل : «باید توده‌های مردم را برانگیزیم . . شما و همچنین تمام
 جوانان چنین باید این اصل را دقیقاً مطالعه کنید . جوانان باید دریابند که تنها
 با بسیج توده‌های عظیم کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل
 میدهند ، میتوانیم امپریالیسم و فئودالیسم را از پای درآوریم . تا زمانیکه ما
 توده‌های عظیم کارگران و دهقانان سراسر کشور را بسیج نکنیم ، نخواهیم توانست
 ژاپن را شکست دهیم و چین نوین را بنا کنیم .
 چهارم ، باز به جنبش جوانان برگردیم . درست بیست سال پیش در چنین
 روزی رخداد بزرگی در چین بوقوع پیوست که در آن دانشجویان شرکت داشتند و

در تاریخ بنام جنبش ۴ مه معروف گردیده است. این جنبش دارای اهمیت بسیار عظیمی است. جوانان چین از زمان جنبش ۴ مه تا کنون چه نقشی داشته‌اند؟ در مفهومی آنها نقش پیشاهنگ را بازی نمودند، این حقیقتی است که در سراسر کشور بجز سرسختان مورد قبول همگان است. نقش پیشاهنگ یعنی چه؟ یعنی پیشسازی کردن و در صفوف مقدم انقلاب قرار گرفتن. در صفوف ضد امپریالیستی - ضد فئودالی خلق چین ارتشی از جوانان روشنفکر و دانشجو موجود است. و این ارتش بسیار عظیمی است که حتی اگر آن تعداد کثیری را که جان خود را از کف داده‌اند، بحساب نیاوریم، اکنون باز شماره آن چندین میلیون میرسد. این ارتشی است که در یکی از جبهه‌ها در برابر امپریالیسم و فئودالیسم ایستاده و ارتش مهمی است. ولی این ارتش بتنهائی کافی نیست، ما نمیتوانیم فقط با تکیه باین ارتش دشمن را شکست دهیم، زیرا که این ارتش نیروی عمده را تشکیل نمیدهد. پس نیروی عمده کدامست؟ این توده‌های عظیم کارگران و دهقانان است. جوانان روشنفکر و دانشجوی چین باید میان توده‌های کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند، بروند و آنها را بسیج و متشکل سازند. بدون این نیروی عمده - کارگران و دهقانان - و تنها با اتکاء به ارتش جوانان روشنفکر و دانشجو نمیتوان در پیکار علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت. از اینرو جوانان روشنفکر و دانشجو نمیتوان در پیکار علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت. از اینرو جوانان روشنفکر و دانشجوی سراسر کشور باید با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزند و با آنها یکی شوند، و فقط آنگاه است که ارتشی قدرتمند میتواند تشکیل شود، ارتشی چند صد میلیونی! تنها با چنین ارتش عظیمی است که میتوان مواضع مستحکم دشمن را گرفت و آخرین دژهای وی را درهم شکست. چنانچه جنبش جوانان را در گذشته از این دیدگاه ارزیابی کنیم، باید به این گرایش نادرست اشاره نمائیم که در جنبش جوانان طی چند ده سال اخیر بخشی از جوانان مایل به اتحاد با کارگران و دهقانان نبودند و با نهضت کارگری و دهقانی بمخالفت برخاستند، این در جنبش جوانان یک جریان مخالف را تشکیل میدهد. در واقع این افراد که از اتحاد با کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند، سر میبهند و حتی از اساس مخالف کارگران و دهقانان اند، بهیچوجه عاقل نیستند. آیا این جریان خوبی است؟ بنظر من نه، زیرا مخالفت

آنها با کارگران و دهقانان در حقیقت مخالفت با انقلاب است. بهمین جهت است که ما میگوئیم این جریان در جنبش جوانان جریان مخالفی را تشکیل میدهد. اینگونه جنبش جوانان مسلماً "بهیچ جایی نخواهد رسید. چند روز پیش من مقاله کوتاهی نوشتم (۳) و در آن متذکر شدم: در تحلیل نهائی، خط فاصل بین روشنفکران انقلابی، یا غیرانقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان درآمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه. در اینجا من معیاری را مطرح کرده‌ام که گمان میکنم یگانه معیار معتبر باشد. چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابی است؟ با کدام معیار باید آنرا اندازه گرفت؟ تنها یک معیار میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که آیا این جوان مایل است با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزد و آیا بدان عمل میکند یا نه. چنانچه او مایل به درآمیختن با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند، فردی انقلابی است و الا فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی است. اگر او امروز با توده‌های کارگران و دهقانان درآمیزد، او را امروز میتوان فردی انقلابی نامید، ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم عادی ستم کند، آنگاه فردی غیر انقلابی و یا ضد انقلابی خواهد شد. برخی از جوانان راجع به اعتقاد خود نسبت به سه اصل خلق و یا مارکسیسم داد سخن سر میدهند، ولی این دلیل هیچ چیز نمیشود. ببینید مگر هیتلر از اعتقاد خود به «سوسیالیسم» دم نمیزد؟ بیست سال پیش حتی موسولینی هم یک «سوسیالیست» بود! «سوسیالیسم» آنها بالاخره از چه قماش بود؟ در واقع فاشیسم بود! آیا چن دوسیو زمانی به مارکسیسم «اعتقاد» نداشت؟ بعداً "کارش بکجا کشید؟ به ضد انقلاب پیوست. مگر جان گوه تاو نیز به مارکسیسم «اعتقاد» نداشت؟ اکنون کجا رفته است؟ فرار کرد و در منجلات فرو رفت. بعضی‌ها هستند که خودشانرا از «پیروان سه‌اصل خلق» و حتی از پیروان سابقه‌دار نهضت خلق میدانند و دیگر در عمل چه کار کردند؟ همانطور که معلوم شد، اصل ناسیونالیسم آنها تباری با امپریالیسم، اصل دموکراسی آنها ستم بر مردم عادی و اصل رفاه خلق آنها مکیدن هر چه بیشتر خون مردم بود. آنها در ظاهر پیرو سه اصل خلق‌اند، ولی در باطن با آن مخالفت می‌ورزند. بنابراین وقتیکه میخواهیم درباره شخصی قضاوت کنیم که وی طرفدار واقعی یا کاذب سه اصل خلق است، که مارکسیستی واقعی یا کاذب است، کافی است معلوم نمائیم که مناسبات

وی با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان چگونه است و سپس مطلب برای ما کاملا " روشن خواهد شد. این یگانه معیار است، معیار دیگری موجود نیست. من امیدوارم که جوانان سراسر کشور هرگز نگذارند که خود در این جریان مخالف سیاه بیافتند، و باید درک کنند که کارگران و دهقانان دوستان آنها هستند و به پیشواز آینده‌ای تابناک بشتابند.

پنجم، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی در انقلاب چین میباشد - مرحله‌ای پر عظمت، پر تحرک و پر شور. در این مرحله جوانان مسئولیت خطیری بر دوش دارند. جنبش انقلابی چین ما طی چند ده سال گذشته از مراحل متعدد مبارزه گذشته است، لیکن دامنه آن در هیچ مرحله‌ای چون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی چنین وسیع نبوده است. وقتیکه میگوئیم انقلاب کنونی چین دارای جنبه‌های خاصی است که آنرا از انقلابات پیشین متمایز میسازد و از شکست به پیروزی روی خواهد آورد، مقصودمان اینست که توده‌های وسیع خلق چین پیشرفت کرده‌اند، در این میان پیشرفت جوانان گواه بارزی است. و از همینجهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید پیروز شود و حتما " به پیروزی میانجامد. همانطور که بر همگان روشن است، سیاست اساسی در این جنگ سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که هدفش سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و خاتمین بملت، تغییر چین کهن به چین نوین، و آزادی تمام ملت از وضع نیمه مستعمره - نیمه فئودالی است. اکنون عدم وحدت در جنبش جوانان چین ضعفی بسیار جدی است. شما باید به کوششهای خود در جهت نیل به وحدت ادامه دهید، چه اتحاد قدرت است. شما باید به جوانان سراسر کشور کمک نمائید تا وضعیت کنونی را دریابید، بوحدت برسند و تا آخر در برابر ژاپن مقاومت نمایند.

و بالاخره ششم، اینک میخواهم درباره جنبش جوانان بین ان صحبت کنم. این جنبش برای جنبش جوانان در سراسر کشور نوعی است. سمتی که این جنبش بخود میگیرد، در حقیقت سمت جنبش جوانان سراسر کشور است. چرا؟ زیرا که سمت جنبش جوانان بین ان درست است. ملاحظه کنید، جوانان بین ان در مورد وحدت نه فقط کار کرده‌اند، بلکه واقعا " خیلی خوب کار کرده‌اند. جوانان بین ان به همبستگی وحدت رسیده‌اند. در بین ان جوانان روشنفکر و دانشجو، جوانان کارگر و دهقان همگی متحد شده‌اند. از گوشه و کنار کشور و حتی از مهاجرین چینی

جوانان انقلابی گروه گروه برای آموزش به بین آن روی می‌آورند. اکثر شما که امروز در این جلسه شرکت دارید، برای رسیدن به بین آن هزاران کیلومتر پشت سر نهاده‌اید؛ و همگی - چه نامتان جان باشد چه لی، چه مرد باشید چه زن، چه کارگر یا دهقان یکدل و یک زبان هستند. آیا این نباید برای سراسر کشور بعنوان نمونه محسوب گردد؟ جوانان بین آن علاوه بر اینکه بایکدیگر متحد گشته‌اند، با توده‌های کارگران و دهقانان نیز درآمیخته‌اند؛ و این بیشتر از هر چیز شما را برای سراسر کشور نمونه می‌سازد. جوانان بین آن چه کرده‌اند؟ آنها تئوری انقلاب را فرا میگیرند و اصول و شیوه‌های مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را مطالعه می‌نمایند. آنها جنبش کار تولیدی را برپا کرده‌اند و هزاران "مو" زمین بایر را قابل کشت نموده‌اند. قابل کشت کردن زمین‌های بایر و کشت و کار در مزارع - حتی کنفسیوس باین کار هم نپرداخته بود. وقتیکه کنفسیوس مکتبش را اداره میکرد، تعداد قابل توجهی شاگرد داشت - هفتاد حکیم و سه هزار شاگرد - واقعا "مکتب با رونقی! معذالکاز بین آن بمراتب کمتر شاگرد داشت و بعلاوه شاگردانش علاقهای به جنبش کار تولیدی نشان نمیدادند. وقتی شاگردی از کنفسیوس سؤال کرد که مزرعه را چگونه شخم میزنند، وی در پاسخ گفت: "نمیدانم، در اینکار من به پای دهقانان نمی‌رسم..." و وقتیکه باز از او سؤال شد که سبزی را چگونه میکارند، در پاسخ گفت: "نمیدانم، در اینکار من به پای سبزیکاران نمی‌رسم..." در زمانهای قدیم جوانان چین که نزد حکیمان تحصیل میکردند، نه تئوری انقلابی می‌آموختند و نه در کار بدنی شرکت می‌جستند. در حال حاضر تئوری انقلابی در مکاتب مختلف کشور کم تدریس میشود و از جنبش کار تولیدی هم هیچ خبر نیست. تنها در بین آن و در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن است که وضع جوانان از اساس فرق میکند. آنها در امر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن واقعا "پیشاهنگان" چه سمت سیاسی و شیوه‌های کار آنان درست است. باین دلیل است که من میگویم جنبش جوانان بین آن برای جنبش جوانان سراسر کشور نمونه است.

جلسه امروز دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. من تمام آنچه را که میخواستم بیان داشتم. امیدوارم که شما درسه‌های پنجاه سال گذشته انقلاب چین را مطالعه کنید، جنبه‌های خوب آنرا بسط دهید و اشتباهاتش را حذف نمائید تا آنکه تمام جوانان با خلق سراسر کشور پیوند یابند و انقلاب از شکست به پیروزی روی نهد.

روزی که جوانان و خلق سراسر کشور بسیج، متشکل و متحد گردند، روز سرنگونی امپریالیسم زاپین خواهد بود. هر یک از جوانان باید از مسئولیت را برعهده خود بگیرد. اکنون هر یک از جوانان باید با گذشته‌فرق کند و مصمم گردد که تمام جوانان را متحد نماید و خلق سراسر کشور را برای سرنگون ساختن امپریالیسم زاپین و تغییر چین کهن به چین نوین متشکل سازد. این چیزی است که من از شما انتظار دارم.

یادداشتها

- ۱ - روز ۴ مه ابتدا بابتکار سازمانهای جوانان منطقه مرزی ششی - گانسونین - سیا بعنوان روز جوانان چین اعلام گردید. در آنموقع گومیندان در اثر فشار اوجگیری جنبش میهن پرستانه توده‌های وسیع جوانان هم با این تصمیم موافقت کرد. سپس گومیندان که از تعایلات انقلابی جوانان وحشت داشت و بنظرش این تصمیم خطرناک میآمد، ۲۹ مارس را (روز یادبود انقلابیونی که در سال ۱۹۱۱ به شهادت رسیده و در حوا هوای گان از گوان جو دفن شدند) روز جوانان تعیین نمود. ولی ۴ مه کفافی‌السابق در پایگاه‌های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست بمنزله روز جوانان بشمار میآمد. پس از تأسیس جمهوری توده‌ای چین، شورای اداری دولت مرکزی ۴ مه را در دسامبر ۱۹۴۹ رسماً "روز جوانان چین اعلام کرد.
- ۲ - منظور کودتاهاى ضد انقلابی چانکاپشک در ۱۹۲۷ در شهرهای شانگهای و نانکن و وان چین وی در اوهان است.
- ۳ - منظور مقاله "جنبش ۴ مه .."

هر چه هم امپریالیسم بکوشد
نقاب برج‌چهره بزند، هر چه هم
مذبحخانه مقاومت کند، هر قدر
هم مدافعین استعمار نوین
به آرایش استعمار نوین بپردازند
و بدان خدمت کنند، امپریالیسم
و استعمار نمی‌توانند از نابودی
جبری خود اجتناب نمایند
و نمی‌توانند سیر طغیان
انقلاب‌های آزادی‌بخش را
متوقف سازند. مدافعین
استعمار نوین سرانجام با
روشکستگی نهائی مواجه خواهند گشت.
پرولتاریای سراسر جهان و ملل
متعدیده متحد شوید!

از چهارمین نامه سرکشاده حزب کمونیست چین ۱۹۶۲

Handwritten text in a blue-bordered box, likely a manuscript or a page from a book. The text is in Persian and is mostly illegible due to fading and blurring. At the bottom of the box, there is a line of text that reads "انتشارات نوره گل" (Nourah Ghoul Publications).

۲۰ ریال